

در گرامیداشت منصور حکمت

با توجه به نزدیک شدن به هفته حکمت این مصاحبه که در سال ۲۰۱۵ صورت گرفته است مجدداً منتشر میشود

حکمتیست: حزب حکمتیست به روال هر ساله در بزرگداشت زندگی منصور حکمت، "هفته حکمت" را برگزار میکند. هدف تان از این پروژه چیست؟ اهمیت بازخوانی و تبلیغ "حکمت" در این دوران چیست؟

آذر مدرسی: هفته حکمت هفته ای است برای معرفی منصور حکمت، بازخوانی آثار این مارکسیست و نظریه پرداز عصر حاضر و بزرگداشت زندگی بسیار پربار یک کمونیست انقلابی است. معرفی کسی است که با تلاشهای تئوریک، سیاسی و عملی خود کمونیسم را از زیر بار آوار جنبشهای دیگر بیرون آورد، آنرا دوباره بعنوان کمونیسم کارگر، بعنوان تئوری اعتراض طبقه کارگر به بنیادهای سرمایه داری و برای سازمان دادن انقلاب کارگری، در دسترس طبقه کارگر قرار داد. آن را نه فقط در تئوری که در دوره حیات خود در سیاست و جدالهای طبقاتی به نیرویی اجتماعی تبدیل کرد.

منصور حکمت، مانند مارکس و لنین جواب کمونیسم امروز به تناقضات بنیادی جهان معاصر، به تعرض سیاسی-ایدئولوژیک بورژوازی به طبقه کارگر، جواب کمونیسم امروز به مختصات امروز صفحه ۶

از شوخی با تاریخ تا "ما هم می‌توانیم جولانی شویم"

(در حاشیه‌ی اظهارات خالد عزیزی) فواد عبدالمهی

صفحه ۳

زنده باد اتحاد و یکپارچگی کارگری

صفحه ۵

برنامه های هفته حکمت

صفحه ۴

MANSOOR HEKMAT WEEK 2025

4 - 11 JUNE

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

MANSOOR HEKMAT (ZHOOBIN RAZANI) 1951-2002

نسل کشی در فلسطین و داعیان "رهبری وجدان

بشری"

آذر مدرسی

زندگی مردم در نوار غزه پس از بیست ماه بمباران بدون وقفه توسط دولت فاشیست اسرائیل، جنایتی که رکورد تمام جنایات و قساوت جنگهای تاریخ بشریت را شکسته است، وارد سیاه ترین دوره خود شده است. دولت اسرائیل با محاصره کامل و محروم کردن نزدیک به دو میلیون نفر در نوار غزه از آب، غذا، دارو و همزمان ادامه بمباران، بازماندگان ۲۰ ماه نسل کشی را با خطر مرگ بر اثر گرسنگی قرار داده است.

پس از ۲۰ ماه بمباران و کشتار مردم بیگناه، پس از ۲۰ ماه جنایت مشترک غرب و اسرائیل، پس از سه ماه محاصره اقتصادی کامل مردم و ممانعت از دسترسی آنان به دارو، غذا، آب و برق و ... سران دول اروپایی که از همان لحظه اول با ترجیع بند "حق دفاع از خود اسرائیل" و "مبارزه با تروریسم" پرچم "در کنار اسرائیل ایستاده ایم" را بلند کردند و با ارسال بمب افکنها و تانکهای خود و با کمکهای مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی، سیاسی و تبلیغاتی و... این نسل کشی را ممکن کردند، بالاخره صدایشان درآمد و به اسرائیل "هشدار" دادند و تهدید به "تنبیه" کردند! صدایی مشمئز کننده و نحیف، "هشدار"ی پوچ و توخالی و تنبیهی موکول به آینده ای نامعلوم!.

پس از ۲۰ ماه کشتار و قربانی کردن بیش از ۶۰ هزار انسان بیگناه و نابود کردن زندگی به تمام معنی آن، از مرگ بر اثر گرسنگی، کشتار کودکانی که حتی فرصت نکردند چشم به جهان بازکنند و نابودی زیر ساخت اقتصادی و اجتماعی تا نابود کردن آرزوها و امیدهای چند نسل از مردم فلسطین و تبدیل نوار غزه به جهنمی سرباز در مقابل چشم جهانیان، بالاخره اتحادیه اروپا اعلام کرده تصمیم دارد محدودیتهایی را در روابط اقتصادی خود با اسرائیل ایجاد کند و در مورد نسل کشی و جنایت جنگی اسرائیل، آنها فقط در این بیست ماه، تحقیق خواهد کرد!!



آزادی
برابری
حکومت کارگری

المللی شان مهر عدم مشروعیت به این جنایت و نسل کشی مشترک زدند. به روی خود نمی آورند که زیر فشار این جنبش امروز دولت اسرائیل، بعنوان جنایتکارترین حکومت و منشاء بی ثباتی و نا امنی در منطقه، منفورترین و منزوی ترین دولت در جهان است. به روی خود نمی آورند که بحران داخلی در اسرائیل و شکاف در هیئت حاکمه صهیونیستی هر روز عمیقتر میشود و بالاخره جنبش علیه نسل کشی مردم فلسطین در اسرائیل، هر چند ضعیف، سر بلند کرده است.

اروپایی که در جنگ اوکراین، در مسئله فلسطین، در مذاکرات مستقیم آمریکا با حماس و حوثی ها و در مذاکرات با ایران رسماً و علناً توسط آمریکا کنار گذاشته شده است، تلاش میکند عقب ماندن خود و از دست دادن وزن و جایگاه خود در معادلات بین المللی، که ترامپ اصراری در مخفی کردن و عدم تشدید آن ندارد، و زور آزمایی با متحد بی وفای خود، آمریکا، را با هیاهوی تبلیغاتی علیه دولت اسرائیل جبران کند. تلاش میکند موقعیت از دست داده خود را با پزهای ناشیانه و زنده، از هم پرتل جنگ کوبیدن در اوکراین و وعده ادامه جنگ بدون آمریکا تا پز "رهبر وجدان بشری" بودن، جبران کند. تلاش میکند از قافله عقب نماند و خود را در عقب راندن فاشیسم اسرائیلی، توسط بشریت انسان دوست و متمدن در جهان، سهیم کند و مشتمل کننده تر از آن در کمال وقاحت و بیشرمی وصف ناپذیر، خود را "رهبر" این عقب راندن و عنصر "موثر" و "تعیین کننده" آن قلمداد کند.

واقعیت این است که پیشبرد سیاست ترامپ برای برقراری روابط تجاری آزاد با قدرتهای منطقه، پیش برد سیاست آمریکا برای ایفای نقش تجاری منطقه، در وصل کردن هند به کشورهای مدیترانه و خلیج و بالاخره جذب اسرائیل در منطقه، همه و همه منوط به پایان دادن به کشتار مردم فلسطین، است. وجود اسرائیلی به رهبری قصابان غزه و بعنوان منشاء ناامنی و جنگ و بی ثباتی در منطقه برای آمریکا و منافع آن مشکل جدی بوجود آورده است. فشار ترامپ به اسرائیل برای "رعایت قوانین بازی" و پایان دادن به جنایت آشکار از این زاویه است. این حقیقت که امروز اسرائیل برای پیشبرد این سیاست آمریکا به معضلی تبدیل شده، منشاء فاصله ترامپ و دولت آمریکا با دولت اسرائیل و نتانیاهو است.

ظاهراً سرد شدن رابطه اسرائیل و آمریکا، فشارهای پشت پرده آمریکا به اسرائیل برای خاتمه دادن به کشتار و بحران ناشی از آن و مشکلات ناشی آن برای آمریکا، فرصت مناسبی را برای سران اروپا فراهم کرده که با ادعای "رهبری وجدان بشری"، بر فشارهای ترامپ برای رام کردن اسرائیل و کشیدن افسار صهیونیستهای حاکم در اسرائیل را به نام خود تمام کنند و هم از این موقعیت برای بهبود موقعیت خود در زور آزمایی خود با آمریکا استفاده کند. عر و تیز اینکه "ما همه تلاش خود را کرده ایم" و "توپ در زمین آمریکا و ترامپ است" و اینکه تنها آمریکا میتواند افسار دولت اسرائیل را بکشد، نه اعتراف به قدرت آمریکا که بخشی از این زور آزمایی و عقب نیفتادن از معرکه است.

سیاست "با یک تیر چند هدف زدن" اروپا برای فرار از فشار جنبش عظیم و توده ای علیه نسل کشی مردم فلسطین و برای احیا موقعیت از دست داده خود در معادلات جهانی، آغاز نشده شکست خورد. ادامه اعتراضات توده ای علیه این جنایت مشترک و انگشت اتهام کشیدن به سوی تمام قدرتهایی که با پرچم "در کنار اسرائیل ایستاده ایم" در این کشتار و جنایت شرکت کردند، به میدان آمدن اتحادیه های کارگری، گسترش تحرکات توده ای در هر چهار قاره دنیا برای مقابله مستقیم با دولت فاشیست اسرائیل و حامیان آنها، بن بست و سلب مشروعیت از تمام دول غربی و نهادهای و قوانین بین المللی شان، تبدیل شدن فلسطین به محک آزادیخواهی و انسانیت تازه آغاز کار بشریت متمدن برای پایان دادن به معضل ۷۵ ساله فلسطین است. مردم بیگناه فلسطین بهای این جدال و کشمکش را با زندگی خود دادند اما قدرتهای غربی و فاشیسم اسرائیل بهای سنگینی را پرداخت خواهند کرد. ورق برمیگردد و دیگر نه شمشیر کشیدند این شوالیه های بیمایه غربی و نه هیاهو و پروپاگاند دستگاه تبلیغاتی شان به دانشان نخواهد رسید. میلیونها انسان در سرتاسر کره خاکی، رهبران واقعی وجدان بشری، بساط قدرتهایی که این جنایت هولناک علیه بشریت را ممکن کردند جمع خواهد کرد و تک تک کسانی که این جنایت را ممکن کردند، تک تک ژورنالیستهایی که آنرا به نام دفاع از در مقابل آن سکوت کردند، را بعنوان جنایتکار جنگی به محاکمه خواهند کشید.

پا به پای آن میدیای رسمی، بلندگوی تبلیغاتی و جنگی دول غربی، که در این مدت در خدمت ماشین کشتار اسرائیل و قصابان مردم فلسطین شب و روز مشغول توجیه این نسل کشی همه جانبه، وحشتناک و خونین بودند، به ناگاه، دست به انعکاس گوشه هایی مینیاتوری از جنایات اسرائیل در نوار غزه زدند و البته از مردم بابت نشان دادن تصاویر دلخراش معذرت خواهی کردند! گله کارشناسان و محققین شان را روی صحنه آوردند تا میلیونها انسان بشردوست در غرب، که بیش از بیست ماه است علیه این جنایت مشترک و سکوت و پروپاگاند کثیف میدیا علیه جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین خیابانها و شهرها را به تسخیر خود در آورده اند و زیر فشار سنگین خود از این میدیا و دول غربی، به عنوان شریک جنایات اسرائیل، سلب مشروعیت کرده اند، را "متوجه" ابعاد جنایت دولت اسرائیل و مصائب مردم فلسطین و "ضرورت برخورد قاطع" دولتهای خود به عاملین این جنایت کنند!

وقاحت بی نظیر ستارمر، مکرون، مرتس و سایر شرکای جنایت نتانیاهو، بن گویر و... در ابراز نگرانی از زیاده روی دولت اسرائیل در جنایت، بیشرمی شان در پز حق به جانب گرفتن و اعلام اینکه "اروپا بعنوان رهبر وجدان بشری علیه این زیاده روی می ایستد"، غیر قابل توصیف و غیر قابل هضم است.

دولت انگلیس و ستارمر بعنوان یکی از "رهبران وجدان بشری"، همزمان با "تهدید به تنبیه" اسرائیل، حتی ارسال یک بمب افکن اف ۳۵، که در بیست ماه نسل کشی نقش تعیین کننده داشته است، و پرواز هواپیماهای جاسوسی خود بر فراز نوار غزه، برای کمک به نسل کشی مردم فلسطین، را به تعویق نینداخته است.

فروش تسلیحات نظامی دولت بریتانیا، طی سال گذشته که ادعا کرد محدودیتهایی بر فروش اسلحه به اسرائیل اعمال کرده، از آنزمان تا امروز ۱۷۰ میلیون دلار بوده است. بر اساس گزارشهای اداره مالیات اسرائیل دولت ستارمر طی این مدت به صورت پنهانی بیش از ۸۵۰۰ قلم مهمات به اسرائیل صادر کرده است و طی سه ماه پس از اجرای "ممنوعیت"، نسبت به دولت محافظه کار در سالهای ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ سلاحهای بیشتری به اسرائیل صادر کرده است! همزمان با روحانی سخنرانی بیمایه ستارمر در پارلمان انگلیس، هواپیماهای جاسوسی انگلیس در نوار غزه مشغول شناسایی اهداف بمباران های ارتش اسرائیل بودند. یک هفته پس از تهدید وزیر امور خارجه انگلیس به متوقف کردن روابط تجاری با اسرائیل هیئت تجاری بریتانیا در اسرائیل مشغول بستن قراردادهای جدید با اسرائیل بود.

سران انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان و ... که بالاخره پس از بیست ماه کشتار و نسل کشی صدای شان در آمد و این جنایت را "به شدیدترین لحن محکوم" کردند، محاصره کامل غزه توسط اسرائیل را "شرم آور و غیرقابل قبول" خواندند و از "ضرورت پایان دادن به خصومتها و رعایت حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه" گفتند، با پیشنهاد چند تحریم تسلیحاتی و اقتصادی، وظیفه خود در "متوقف کردن این وضعیت" و دفاع از مردم فلسطین را، البته با تاکید بر دوستی با اسرائیل به پایان رسانند! البته فراموش نکردند برای اثبات دوستی خود با دولت فاشیست اسرائیل و برای دفاع از همدستی خود در نسل کشی مردم در نوار غزه کماکان دفاع از مردم فلسطین در اروپا را جنایی و تروریزه کنند و مدافعین مردم فلسطین مهر "انٹی سمیتیزم" بزنند، آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند، از کار اخراج کنند و پرونده جنایی علیه شان درست کنند!

نام این نمایش شنیع و کثیف را هم "رهبری وجدان بشری" در دفاع از "بشردوستی"، از "قوانین بین المللی" و از "حقوق بشر" گذاشتند! دستگاه تبلیغاتی شان هم از "چرخشی مهم در سیاست اروپا در رابطه با اسرائیل" گفتند!

سران "شرافتمند" در غرب به روی خود نیاوردند که زیر فشار جنبش جهانی که دیگر تکرار جنایت و کشتار ۷۵ ساله توسط دولت فاشیست اسرائیل و متحدین غربی اش را تحمل نمیکند، کمرشان خورد شده، که این جنبش در ساختارهای بین المللی شکاف عمیقی را ایجاد کرد تا جائیکه حتی نهادهای بین

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

از شوخی با تاریخ تا "ما هم می‌توانیم جولانی شویم"

(در حاشیه‌ی اظهارات خالد عزیزی) فواد عبد‌اللهی

اخیراً خالد عزیزی - سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران - طی یک سخنرانی در یک نشست تشکیلاتی، خطاب به حضار فرموده است: "ما هم می‌توانیم جولانی شویم". از "فرصت‌های طلایی" که معماران دمکراسی غربی بعد از دو جنگ جهانی و به‌ویژه پس از جنگ سرد و عربده‌های "پایان کمونیسم"، برای "قوم کرد" مهیا کرده‌اند، داد سخن سر داده است و از دوران "سرنوشت‌ساز" ارتقاء به مقام شیخ جولانی در کردستان ایران ذوق‌زده شده است. بعد با همان آب و تاب ادامه می‌دهد که چطور پس از پایان جنگ سرد، "قوم کرد" به لطف آمریکا و پیروزی "دمکراسی" بر "دیکتاتوری"، از زیر خاک تاریخ بیرون آمد و امروز درها به روی حزب ایشان "باز" شده است؛ می‌گوید دنیای امروز دنیای بازی با "کارت‌ها" است: "جولانی را نگاه کنید که چگونه از این فرصت استفاده کرد و در پناه دمکراسی و با پشتوانه آمریکا به قدرت رسید"، حزب دمکرات هم می‌تواند کارتی میان کارت‌های موجود آمریکا در مذاکره - جنگ با حکومت ایران باشد. البته وسط صحبت‌هایش مرتب از یک دشمن و "مزاحم" اسم می‌برد: کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در کردستان!

می‌گوید "من بر این باورم" که راهی جز این نیست که فکری بحال "ایدئولوژی کمونیسم و سوسیالیسم و احزاب کمونیستی"، که تاریخاً "وابسته به شوروی سابق" بودند و "متأسفانه" امروز مانع موشدوانی "جنبش کردایی" و جولانی ما در کردستان‌اند، کرد. باید مسیر حزب دمکرات و "جنبش کردایی" که "هیچ وقت شناسنامه ایدئولوژیک به خود نگرفته و نخواهد گرفت" را هموار کرد.

سخنرانی خالد عزیزی از این نظر، مملو از نفرت‌پراکنی علیه کمونیسم است و جالب‌تر از همه، فعلاً معلوم نیست که چه بویی جلو دماغ ایشان گرفته‌اند که زیادی تاریخ عضویت حزب دمکرات کردستان در کمپ غرب و آمریکا را کیش می‌دهد و چنان وانمود می‌کند که انگار این حزب از آغاز، فقط دین تاریخی خود را به اردوی "دمکراسی" ادا کرده است. نکته دوم اینکه گویا کمپ غرب و آمریکا یک کمپ ایدئولوژیک نیست و "وابستگی" به آن از جریان ایشان یک سازمان "غیر ایدئولوژیک" و "قهرمان دمکراسی" ساخته است. جناب عزیزی اما طوری از "وابستگی نداشتن" حزب‌شان به کمپ شوروی سابق می‌گوید که اگر کسی نداند انگار از همان اول دنبال عموسام و "دمکراسی" بوده است؛ حالا بماند که جبهه النصر و جولانی و داعش و طالبان و سلفی و قومپرستان فدرالیست‌چی، که همگی از جمله دست‌پخت همین "دمکراسی" آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن در خلال جنگ سرد و پس از آنند، به قهرمانان راستین جناب عزیزی تبدیل شده‌اند. این شکل دوپینگ کردن‌ها حتی به درد اعضای رده پایین این حزب که جلوی چشمان‌شان می‌بینند که معماران عربده‌جوی "دمکراسی بازار" این روزها در تدارک مراسم اختتامیه‌ی همین دمکراسی و ایدئولوژی بازار هستند، نمی‌خورد. فکاهی است و فاقد یک جو عقلانیت است.

ما هم بیکار ننشستیم و گفتیم حالا که جناب‌شان از حافظه تاریخی‌اش فقط بخش "دمکراتیک‌اش" را نگه داشته، بیاییم دفتر خاطرات‌شان را یککم ورق بزنیم. من اینجا مجبورم چند برهه زمانی از تاریخ ناسیونالیسم کرد و تاریخچه "وابستگی" حزب "کاک" خالد و "کاک"‌های ایشان به بلوک "ایدئولوژیک" شوروی سابق را قبل از اینکه ذوق زده‌ی "دمکراسی" آمریکا و شیفته‌ی جایگاه شیخ جولانی شوند، برایشان ورق بزنم.

زمانی سرود "استالین پیشه‌وایه، بو کوردان و مک باب وایه" (استالین رهبر ماست و برای کردها مثل بابا است) در مقر جمهوری مهاباد زمزمه می‌شد. یکی از فرماندهان ارتش قاضی محمد پس از دستگیری و به دار آویختن قاضی محمد توسط ارتش "ملی" وقت و البته توسط عوامل ملامصطفی بارزانی، به شوروی - یعنی همان بلوکی که به زعم آقای عزیزی مرکز "افکار ایدئولوژیک" بود - پناه برد. "کاک" مام جلال طالبانی ایشان، مدت‌ها مفتخر بود که مائوایست است و سال‌ها بعد

یعنی در کنگره ۴ حزب دمکرات کردستان ایران، اکثریت کمیته مرکزی منتخب کنگره این حزب از طرفداران حزب توده از آب درآمدند و همراه با ارتش "ملی" و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان به جنگ مسلحانه متوسل شدند. آن‌وقت‌ها "کاک‌ها" طرفدار مسکو بودند؛ حالا شده‌اند عاشق واشنگتن. این وسط چه چیز تغییر کرده جز تعویض "بابا استالین" با ترامپ؟

به طور خلاصه، اگر اوضاع دنیا پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در رهبری برخی احزاب "کاک"‌های کنونی جناب عزیزی، تغییر جهت به سوی آمریکا و شاه و اسراییل پیش آمد (از جمله بازگشت ملا مصطفی به عراق و سپس تبدیل شدن او به عامل بی اختیار شاه و ساواک و موساد)، و متعاقب آن پس از فروپاشی شوروی سابق، طرفداری از استالین و شوروی جای خود را به طرفداری از عموسام در میان احزاب ناسیونالیست کرد داد و همه در یک چشم به هم زدند "دمکراسی‌خواه" شدند، اما جناب عزیزی خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند؛ دروغ شاخ‌دار "عدم وابستگی" حزب متبوع خود به بلوک شوروی سابق تحت نام "رهایی از ایدئولوژی" را قلم می‌گیرد تا "بلوغ سیاسی" امروز‌شان یعنی آرزوی تبدیل شدن به جولانی کردستان با عصاره ضدکمونیستی را به خورد اعضای حزبش بدهد. پربیراهه نیست که طیف "باجربه"، درس گرفته و لیبرال جنبش ناسیونالیسم کرد، که هنوز مزه هزیمت حزب دمکرات در جنگ مسلحانه علیه کمونیست‌ها در کردستان را زیر زبان دارند، دوان دوان و باعجله به توجیه و روتوش روایت جعلی خالد عزیزی در رابطه با تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان، رو آورده‌اند.

به ادامه تاریخ برگردیم. پس از انقلاب ۵۷، جنگ چندین ساله حزب دمکرات علیه کمونیست‌ها در کردستان برای محدود کردن دامنه فعالیت کمونیسم، با شکست سیاسی - نظامی این حزب، با انشعاب و دودستگی و تضعیف کامل آن، و در نهایت با آتش‌بس یک‌جانبه و از موضع قدرت کومله‌ی وقت پایان یافت. در خلال سال‌های ۱۳۶۴ - ۶۸، در اوج اختناق شاهد قدرتمندترین تحرک سیاسی - اجتماعی در کردستان، یعنی جنبش کارگری هستیم. نباید فراموش کرد که میتینگ جمعیت چند هزار نفره اول ماه مه سَنَدِج در سال ۶۷ نه فقط بزرگترین تحرک سوسیالیستی - کارگری در سراسر ایران، بلکه مهم‌ترین تحرک اجتماعی در کردستان آن‌دوره است. در این دوران، حزب دمکرات در داخل شهرها وضع جالبی نداشت. هیچ ورق پاره‌ای در تاریخ آن‌دوره به نفع حضور جنبش ناسیونالیستی حتی در کوره دهات کردستان هم یافت نمی‌شود. نشریات و ادبیات این حزب را در آن دوره ورق بزنید، نیازی به استدلال ندارد.

اواخر سال‌های ۸۰ میلادی، واقعه‌ای جهانی و منطقه‌ای، این وضعیت را به نفع ناسیونالیسم کرد به هم می‌زند. دیوار برلین و بلوک شوروی و کل سرمایه‌داری دولتی فرو می‌ریزد. بلوک غرب به سرکردگی آمریکا پیروز جنگ سرد می‌شود. حمله اول آمریکا به عراق به بهانه اشغال کویت، شکست ارتش صدام و در سایه آن قدرت‌گیری احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، افقی در مقابل ناسیونالیسم کرد گشود که به موجب آن شاهد تحرک این ناسیونالیسم و احزاب مربوطه‌ی آن در سایر مناطق کردستان - منجمله کردستان ایران - بودیم. این دوره در تمایز با دوره قبل که ناسیونالیسم کرد بی‌افق و سرگردان بود، به تدریج دوشاخه حزب دمکرات به تبع نیاز سیاسی جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران، دوران اتحاد دوباره را طی کرد و تعادل سیاسی در جامعه بر متن جنگ خلیج به نفع پلاتفرم راست چرخید. در ادامه این اوضاع، جریان دوم خرداد و عروج خاتمی در ایران پیش آمد، که کلی جنبش ناسیونالیسم کرد و حزب مادر آن یعنی حزب دمکرات، رو به قبیله‌ی خاتمی ایستادند و در انتخابات‌های جمهوری اسلامی به امید گرفتن سهمی از قدرت محلی شرکت کردند. هدف ارتباطات مخفی و علنی خیل ناسیونالیست‌ها با مأموران جمهوری اسلامی فقط برای بازی دادن آن‌ها در "گفتگوی تمدن‌های" پریزیدنت خاتمی بود.

اکنون که قبیله‌ی "دمکراسی" عالم، حالا حالا‌ها تا خرخره در بحران فرو رفته و مسیر سفر حزب دمکرات کردستان به واشنگتن تا اطلاع ثانوی مسدود شده و لاجرم تمام دنیای شیخ جولانی ما تاریک تاریک شده است، ارباب جدید ناسیونالیسم کرد کدامین قدرت منطقه‌ای یا جهانی خواهد بود؟

رفاه و برابری و آزادی و رفع تبعیض دارند، تکلیفشان با حزب دمکرات روشن است. اینها مشغول جایگزین کردن هویت اسلامی شیعه با هویت "کرد سنی" هستند؛ کسی که هویت خود را انسان تعریف کرده است در صفوف اینها چکار می‌کند؟ تفرقه، جنگ و کشتار قومی و مذهبی، اینها را قوی می‌کند؛ آن‌که با همسایه و همکلاسی و همکارش خصومتی ندارد در جنبش "کردایتی" چکار می‌کند؟ حزب دمکرات با علم و کتل جولانی و تحریک احساسات ضدکمونیستی، آن‌هم در جامعه‌ای که فریاد می‌زند "از کردستان تا تهران" و "کردستان کردستان گورستان فاشیست‌ها"، شیر نمی‌شود، گور خود را می‌کند.

خلاصه "کاک" خالد عزیز! تاریخ شوخی‌بردار نیست؛ حتی اگر ما شوخی شوخی روایتش کنیم.

برنامه های هفته حکمت

MANSOOR HEKMAT WEEK 2025 4 - 11 JUNE



کلن - آلمان
زمان: ۷ ژوئن
ساعت: ۱۸:۳۰
آدرس:
هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد
Alter Feuerwache Melchiorstr. 3
50670 Köln - Deutschland
سخنرانان - موضوعات
عرفان کریم: اهمیت سیاست در تحلیل منصور حکمت
محمد راستی: تفاوت های ما
تلفن تماس: ۰۱۷۶۶۲۹۷۴۷۶۸

MANSOOR HEKMAT (ZHOOBIN RAZANI) 1951-2002

MANSOOR HEKMAT WEEK 2025 4 - 11 JUNE



هراسم بزرگداشت زندگی پیربار منصور حکمت
در لندن

امان کفا: منصور حکمت، کمونیسم - بازخوانی کلیات
محسن کریم: منصور حکمت، ناسیونالیسم و مسئله کرد
آزمدرسی: منصور حکمت، رابطه کمونیسم کارگری و جپ

زمان: ساعت ۳ بعدازظهر، روز شنبه ۷ ژوئن ۲۰۲۵
مکان:
Mary's Community Center
Islington Upper Street, N1 2TX

MANSOOR HEKMAT (ZHOOBIN RAZANI) 1951-2002

سوال حالا برای خودشان اینجاست که کدامین برنامه و شعار سیاسی نزد قبله جدید "دمکراسی غربی" با سرکردگی ترامپ مقبولیت دارد؟ از میان داده‌های موجود، از میان خودمختاری اسلامی، فدرالیسم قومی، پذیرش یا تسلیم بی‌ادعا به جمهوری اسلامی یا پزدادن با ریش جولانی، کدامین گزینه ممکن است؟ تا اطلاع ثانوی، هیچ‌کدام و مطلقاً هیچ‌کدام معلوم نیست؛ با وصف همه اینها، در میان این فضای تاریک و خفه کننده برای ناسیونالیسم کرد، البته یک گزینه همیشه روی میز، دم دست این‌هاست: "مذاکره" و بند و بست با جمهوری اسلامی! تا جایی که به رابطه حزب دمکرات با جمهوری اسلامی بر می‌گردد، این حزب همواره یک سیاست سازشکارانه و تنگ‌ظرانه را دنبال کرده است. این حزب طی ۴۰ سال گذشته همیشه گوشه چشمی به سازش و بند و بست با جمهوری اسلامی داشته است. در غیاب روزنه سازش با جمهوری اسلامی نیز، این حزب همیشه درهای خود را برای اتحاد و ائتلاف و جبهه با هر نیروی اپوزیسیون راست و ارتجاعی و سوپر - شونیست باز گذاشته است.

اما حزب دمکرات بعد از آنکه روند اصلاح جمهوری اسلامی از طریق صندوق رای شکست خورد و همزمان پای معمار "خاورمیانه بزرگ" در منطقه گیر کرد و دیگر خبری از "بمباران ایران بعد از عراق و سوریه و لیبی" نشد و جنازه مردم در تهران و اصفهان و شیراز، پلکان به قدرت رسیدن "جنبش کردی" نشد، و مهمتر از همه، اعتصابات قدرتمند کارگری و خیزش ۱۴۰۱، به طور کلی، ویرترین پُر از کنسرو تاریخ گذشته‌ی این حزب را به هم زد، اکنون بیش از هر زمانی به حاشیه‌ی تحولات اجتماعی پرتاب شده است.

حزب دمکرات سال‌هاست که یک‌ه تاز عرصه سیاست در کردستان ایران نیست؛ می‌داند که آرزوی تبدیل کردن کردستان ایران به دالان موشدوانی موجوداتی از جنس جولانی به تخت سینه مقاومت یک کمونیسم اجتماعی، سازمانده و پرنفوذ برخورد می‌کند؛ می‌داند که تاریخاً در جنگ مسلحانه و سراسری علیه این کمونیسم که اکنون از نظر سیاسی، برنامه و نقشه عمل، بسیار منسجم‌تر و متشکل‌تر هم شده است، برنیاخته است. انزجار خالد عزیزی از کمونیسم و سوسیالیسم قابل درک است. حزب دمکرات بر بستر ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، مثل همیشه "در گوش گاو خوابیده است" و ظرفیت، توان و وزن اجتماعی و نفوذ کلام چپ و کمونیسم و نیروهای اجتماعی مدافع آزادی، رفاه و برابری در جامعه کردستان را دست‌کم گرفته است. یکبار حزب دمکرات در یک ماجراجویی کوته‌بینانه، توان خود را برای یک‌ه‌تاز بودن در میدان سیاست در برابر کمونیست‌ها در کردستان آزمود، اما مفتضحانه شکست خورد. این‌بار هم ما و مردم کردستان خواب و خیال اجرای سناریوهای قومی با وعده پهن کردن بساط جولانی‌های مرتجع و تکه پاره کردن اراده مردم انقلابی ایران و کردستان برای بنای یک جامعه آزاد و برابر و متمدن را برهم خواهیم زد.

حزب دمکرات و جولانی‌های در تشری خوابانده شده، هنوز مردم ایران و کردستان و اتحاد و قدرت عظیم آنان برای مبارزه در راه آزادی و عدالت و حقوق جهانشول انسان را نمی‌شناسند. اوضاع ملتهب جامعه ایران بعد از خیزش سراسری ۱۴۰۱ و برآمد آلترناتیو حکومت شورایی از دل مبارزات طبقه کارگر ایران، تنها تودهنی به "اصلاح‌طلب و اصول‌گرا" نبود؛ بلکه اعلام یک "نه" بزرگ به پلافرم جولانی‌های در اپوزیسیون هم بود. آن‌چه عیان است، بقالی سر محل بهتر از حزب دمکرات می‌داند که مردم آزادی، رفاه و برابری می‌خواهند. مردم آزادی‌خواه و طبقه کارگر در کردستان که غم نان و

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

زنده باد اتحاد و یکپارچگی کارگری

اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران در بیش از یکصد شهر ایران در چند روز اخیر برپا شده است. گرانی و فقر و دستمزدهای ناچیز همراه سطح نازل کرایه حمل کالا، گرانی سوخت و لوازم یدکی و بیمه ماشین به همراه فشار اقتصادی، کمر کارگران را خم کرده است. رانندگان کامیون در سراسر ایران اکنون بیاخته و با توقف چرخ های کامیون، نفس صادر و وارد کنندگان کالا را بند آورده است. وخیم بودن وضع اقتصادی و فقر و فشار چنان وسیع است که نه تنها رانندگان که کامیونداران را نیز به میدان یک اعتراض سراسری کشانده است. فقر و تعرض هر روزه به سطح زندگی مردم محروم چنان همه جانبه است که نه تنها طبقه کارگر که اقشار دیگر جامعه را نیز در سطح وسیع به اعتراض و تجمعات اعتراضی مجبور کرده است. در همین روزها ما شاهد اعتراضات گسترده نانویی ها بدلیل کمبود برق و ... بوده ایم. تهدید و توسل صاحبان سرمایه و دولت علیه اعتصاب کامیونداران با عزم راسخ و اراده استوار متحد و یکپارچه مواجه شده و ناکام مانده است. سرانجام امروز دوشنبه مجلس ناچار شد رسیدگی به اعتصاب وسیع رانندگان کامیون و کامیونداران را در دستور خود بگذارد و با وعده "جواب دادن به مشکلات آنها" به این اعتصاب سراسری که تا امروز ۱۰۵ شهر را فراگرفته است پایان دهد. در مقابل رانندگان کامیون اعلام کردند که با هیچ وعده ای فریب نخواهند خود و تا تامین عملی مطالبات خود به اعتصاب سراسری ادامه میدهند.

پیام اعتصاب این است که این بار نوبت ما است تا کمر شما را خم کنیم. زمانی که چرخ ها متوقف می شوند و ابزارهای کار میایستند، نفس کارفرماها و دولت حامی شان به شماره می افتد. بگذار کالاهای صاحبان سرمایه در بنادر و شهرها خاک بخورند. کارگران راننده ی کامیون میگویند: "همین که با همیم کافیه"، "همین که متحدیم پیروزیه"، "امروز اعتصاب می کنیم تا فردایمان سربلند زندگی کنیم".

رابطه ی کار و سرمایه و کارگر و کارفرما بعنوان فروشنده و خریدار نیروی کار، مثل هر معامله ی دیگر چانه زنی است. کارگران با اتحاد و یکپارچگی خود به صاحبان سرمایه نشان میدهند که این معامله دو طرف دارد. تو نمیتوانی خودت ببری و خودت بدوزی.

هیچ کارفرمایی نمی تواند نیروی سازمانیافته ی توده ای کارگران را نادیده بگیرد و یا آن را دور بزند. راه فراری ندارد جز این که در مقابل قدرت و اعتصاب کارگری و مطالباتش پاسخگو باشد. کارفرما اختیار تام ندارد. تصمیم گیرنده ی مطلق نیست. یکطرفه نمی تواند مقررات یا تعرضی را به کارگر تحمیل کند. مجبور است صف آرای کارگران و مردم کم درآمد را بحساب بیاورد و پاسخگو باشد. برای این که کارگران پس از هر اعتصابی متحد تر، قدرتمندتر و طلبکارتر از اعتصاب بیرون بیایند و کارفرما را مجبور به رعایت قوانین بازی خود کنند باید به پشتوانه ی محکم و استوار اتحاد و یکپارچگی و سازمانیافتگی جمعی تکیه کند و استوار بایستد. این قدرت تضمین می کند که کارگران در هر اعتصاب دست خالی برنگردند.

رانندگان کامیون در سراسر کشور از همسرنوشتان طبقاتی خود میخواهند از آن ها حمایت کنند. این نشان آگاهی طبقاتی و به این معنی است که قدرت طبقه کارگر در موقعیت طبقاتی اش در چرخاندن چرخ های جامعه در تولید و اقتصاد و حمل و نقل و خدمات و ساخت و ساز است. این یک موقعیت اجتماعی است. همین است که کارگران را یک طبقه کرده است نه آحاد انسان ها و نه این و آن صنف کارگری. طبقه کارگر بخش های جدا از هم که هر بخش بایستی گلیم خود را از آب بکشد، نیست.

بورژوازی حاکم بحران های اقتصادی در نتیجه ی دزدی و فساد و اختلاس و استثمار وحشیانه و انباشت سود را به طبقه کارگر سرشکن کرده است. در مقابل این توحش سرمایه و سود، حجم گسترده اعتصابات و اعتراضات کارگری دهه های اخیر، با جمعیت هزاران نفری تا کنون گوشه ای از قدرت

طبقاتی کارگران را نشان داده است. قدرتی که پشت کارفرماها و دولت شان را میلرزاند.

شرایط امروز دروازه ورود طبقه کارگر به توازن قوایی است که کارگران را به مثابه یک طبقه و نه این و آن بخش مجزای کارگری در مقابل نظام سرمایه و دین در ایران قرار می دهد و برای این نظام تبهکار و ضد کارگر و ضد انسان راهی و چاره ای نمی گذارد جز این که حقوق و آزادیهای نه تنها طبقه کارگر بلکه کل جامعه را برسمیت بشناسد. آن زمان است دیگر قاعده بازی عوض می شود. جدالی طبقاتی آغاز می گردد که یک طرف آن صف ده ها میلیونی طبقه کارگر و خصوصاً کارگران مراکز مهم اقتصادی و زحمتکشان جامعه است و طرف مقابل سرمایه داران و کارفرماها و دولت قرار دارند که پال و کوپال تهدید و سرکوب شان ریخته و مجبور به تمکین به خواست و مطالبات فوری طبقه کارگر و جامعه می شوند. طبقه تبهکاری که دیگر قادر به حفظ نظام بهره کشی برده وار از گرده ی کارگر و به فلاکت کشاندن جامعه و تبعیض جنسی و ستم نیست.

کارگران، رفقا!

همین دیروز بود که صدها کارگر حمل و نقل بندر عباس که بخشا رانندگان کامیون بودند در آتش سوختند. اما صاحبان کالاهای عظیم تلمبار شده در بندر و دولت تبهکار ککشان نگرید.

نظام کاپیتالیستی در ایران در بحران های اقتصادی و سیاسی و حکومتی غرق است. جمهوری اسلامی امروز بسیار شکننده تر از همیشه است، میشود فشار آورد، میشود به تسلیمش واداشت و میشود مطالباتی را به کرسی نشاند و مدام مجبور به عقب نشینی اش کرد. افت روحیه در دولت و نیروهایش و در سیستم حکومتیش که دست و پا می زنند تا مردم را ساکت نگه دارند، برای دوست و دشمن غیر قابل انکار است. در یک دهه اخیر تعرض توده ای و اجتماعی به رژیم آغاز شده است و مطالبات اقتصادی و سیاسی با صدای بلند بیان می گردند.

پیام کارگران در هر اعتراض و اعتصابی این است که دیگر اوضاع مثل سابق نیست. دیگر حاکمان نمی توانند مثل سابق حکومت کنند و محکومان و ستمدیدگان نمی خواهند مثل سابق بر آن ها حکومت شود. دیگر نوبت ما است و جامعه ای که آنطور که خود می خواهیم میسازیم. جامعه ای آزاد و برابر و نظمی شاد و مرفه و خوشبخت بدون سایه ی شوم سرمایه و سود و سرکوب و زندان و اعدام و تبعیض و نابرابری.

در جبهه های نبرد طبقاتی و اجتماعی، پیشروی و پیروزی طبقه کارگر، پیروزی کل جامعه است! جامعه به شما چشم دوخته است.

زنده باد اعتصاب متحد و یکپارچه رانندگان کامیون !

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خطر رسمی)

۵ خرداد ۱۴۰۴ - ۲۶ مه ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

در گرامیداشت منصور حکمت

جدالهای طبقاتی، است و ماتریال آماده برای سازمان دادن انقلاب کارگری است.

شاید نگاهی کوتاه به دو دوره از تاریخ تحولات سیاسی، چه در سطح ایران و چه در سطح جهانی، و مروری بر نقش منصور حکمت و کمونیسم او بتواند دریچه ای به تأثیرات عظیم و تعیین کننده او در جنبش کمونیستی و مبارزه طبقه کارگر برای انقلاب کارگری باشد.

در دوره ای که چپ نه فقط در ایران که در تمام دنیا به همه چیز مربوط بود جز کارگر، صدای اعتراض روشنفکر ناراضی و دهقان و خرده بورژوازی ضد امپریالیست بود، تعرض حکمت به این چپ انقلابی در تفکر رایجی بود که بنام کمونیسم شناخته میشد. دوره ای که چپ ایران و جهان، به نام کمونیسم و کارگر آرمان رشد بورژوازی صنعتی و خودی برای استقلال را دنبال میکرد. دوره ای این چپ به نام کمونیسم و کارگر، نه فقط در ایران که در سطح جهانی، در ضدیتش با امپریالیسم حتی با ارتجاعی ترین جریان مانند جمهوری اسلامی متحد می شد.

برچنین بستری، منصور حکمت بدون هیچ تخفیفی در سطح تئوریک، سیاسی، پراتیکی و تشکیلاتی در مقابل این چپ ایستاد. بیربطی طبقاتی، جنبشی، سیاسی، تئوریک و عملی این چپ را به کارگر و رهایی او نشان داد، در مقابل زوال این چپ، جنبش و حزبی کمونیستی برای سازمان دادن انقلاب کارگری را در ایران، در تئوری و عمل رهبری کرد.

زمانیکه با فروپاشی بلوک شرق تعرض بورژوازی اولترا راست به هر ایده عدالتخواهانه و آزادیخواهی میداناری میکرد، دوره ای که ظاهراً کمونیسم از مد افتاده بود "کمونیستهای" سابق دمکرات و دمکراسی طلب شده بودند، کمونیسم منصور حکمت در مقابل این تعرض به کمونیسم و به هر تلاش انسانی برای یک زندگی بهتر، درمقابل دمکراسی طلبی بورژوایی، و در مقابل احیا راست ترین ارزشهای سیاسی، فرهنگی و انسانی ایستاد. آثاری چون "دمکراسی: تعبیر یا واقعیات"، "مارکسیسم و جهان امروز"، "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری"، "طلوع خونین نظم نوین جهانی" از مهمترین تلاشها و ادبیات کمونیستی ایندوره از حیات کمونیسم و مهمترین ابزار برای آماده کردن طبقه کارگر و نسلی از کمونیستها برای ورود به این دوران سیاه پسا جنگ سردی و برای تقابل با تعرض در جریانی بود که بورژوازی علیه کمونیسم، علیه کارگر و علیه هر صدای عدالتخواهی براه انداخته بود.

امروز در دنیای پس از انقلاب اکتبر و شکست آن، در دنیای یکه تازی بورژوازی و گسترش میلیتاریسم و تروریسم، در دنیای حاکمیت توحش و بربریت، در جهان انحطاط مطلق سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی، طبقه کارگر و کمونیستها بیش از هر زمانی به منصور حکمت و تئوری های او نیاز دارد. در ایندوره که فقط با یک خصیصه آنهم بربریت تمام کمال بورژوازی در سراسر جهان میتوان توصیف کرد، طبقه کارگر چه در ابعاد جهانی و چه در جامعه ایران راهی و جوابی به اوضاع این دنیا را ندارد مگر متکی شدن به کمونیسم. در دنیایی که همه خطوط فکری و سیاسی، از راست افراطی تا جریانات دمکرات و سوسیال دمکرات و جریاناتی که به اسم چپ فعالیت میکنند، امتحان خود را پس داده اند، هیچ راه میانی، هیچ انقلابیگری واقعی جز انقلابیگری کمونیستی وجود ندارد. احزاب و جنبشهای سیاسی بیش از همه دوره های تاریخی، نامربوطی و حتی ضدیت خود را با آزادی واقعی

بشریت، رهایی واقعی انسان و برابری و رفاه و سعادت آن نشان داده اند. امروز جز کمونیستها و جز انقلاب کارگری راهی برای نجات و سعادت انسان موجود نیست. و امروز هر کمونیستی در هر جای دنیای، و خصوصاً در ایران که مورد بحث من است، اگر بخواهد برای ایده آلهای انسانی و کمونیستی و برای رهایی واقعی طبقه کارگر و بشریت تلاشی کند، باید متکی به کمونیسم چه از نظر تئوری و سیاسی و چه سنتهای مبارزاتی باشد. بر این اساس است که ما تلاش میکنیم منصور حکمت و این رگه فکری معین در تاریخ سیاسی ایران، که او نمایندگی میکند، را معرفی کنیم و در دسترس قرار دهیم. ما کمونیستها و نسل امروز طبقه کارگر برای پیشروی و برای جواب به معضلات دنیای معاصر، به کمونیسم حکمت نیاز حیاتی داریم. به همین اعتبار باید حکمت را شناخت، باید آثارش را خواند و باید او را به کارگران کمونیست و به هر زن و جوان برابری طلبی، و به هرکسی که زیر بار مشقات سرمایه زندگی مادی و حرمت انسانی اش لگد مال میشود، معرفی کرد.

حزب حکمتیست خود را متعلق به این سنت و جنبش میداند و طبیعتاً این رگه از کمونیسم را در سیاست و پراتیک خود پیاده و نمایندگی میکند. هفته حکمت تاجانیکه به حزب ما برمیگردد تلاشی متمرکز برای معرفی منصور حکمت و بزرگداشت زندگی پربار او است.

اما هفته حکمت متعلق به حزب حکمتیست یا هیچ حزب و جریان و شخص خاصی نیست. هفته حکمت متعلق به تمام کارگران کمونیست و کمونیستهایی است که برای رهایی طبقه کارگر و انقلاب کارگری، برای آزادی و رفاه و سعادت بشری مبارزه میکنند. در هفته منصور حکمت باید منصور حکمت را در ابعادی اجتماعی معرفی کرد. باید آثار او، که خوشبختانه امروز از طریق سایت آرشیو آثار حکمت* قابل دسترس است، را خواند، تکثیر و معرفی کرد.

دنیا امروز بیش از هر زمان دیگری به کمونیسم مارکس نیاز دارد. منصور حکمت تئوریسین، پراتیسین و سازمانده این کمونیسم بود و باید به همین اعتبار هفته حکمت را گرامیداشت.

همینجا از همه دوستداران حکمت، مستقل از تعلق حزبی و تشکیلاتی شان میخواهیم که در این هفته با تمام توان خود برای معرفی این کمونیست بزرگ تلاش کنند. ما خود را در این تلاش در کنار هر کمونیستی میدانیم که در این هفته زندگی پرستار منصور حکمت را با معرفی او گرامی میدارد.

۲۵ مه ۲۰۱۵

* سایت آرشیو آثار حکمت : <http://hekmat.public-archive.net>

منتشر شده در حکمتیست شماره ۶۴ و کمونیست ماهانه، دور دوم، شماره ۱۹۴

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیتترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر